

صلح " خونین مافیائی " و مقابله ای استراتژیک بیگانه ها در افغانستان !

پیوسته به گذشته بخش دوم :



محمد امین فروتن

میگویند طیاره ای که در حال سقوط بود و همه مسافران طیاره به اضطراب افتاده بودند ولی یکنفر بی خیال و آرام نشسته بود از وی پرسیدند که تو چرا نگران سقوط طیاره نیستی ؟ آن مرد به خونسردی جواب داد ؛ چرا نگران باشم ؟ مگر طیاره مال پدرم هست که از سقوط آن نگران باشم ؟

بدون کمترین تردید میتوان نتیجه گرفت که هویت تاریخی و تمدنی افغانستان شبیه به آن طیاره ای در حال سقوط است که نه تنها سرنشینان آن بلکه کسانی که بصورت نامشروع سکانتدار این هواپیمای در حال سقوط گشته اند و با دل آرام و در گوشه ای از طیاره ای در حال سقوط " خوابهای پنبه " می بینند! یکجا با " دزدان ماهر دریائی " یا همان لبرال های سکولار و شبه روشنفکران خصی شده ای از غرب رفته که همچون دسته های از وحوش خوش رنگ گوشت خوار چنگالهای هولناک خویش را به تنه های از مسافران طیاره فرو کرده اند و در عین حال به شطرنج قدرت پرداخته اند .

نه می خواهم در لحظات حساس کنونی نصیحت اخلاقی کنم زیرا مسأله سرنوشت نه تنها " انسان " مطرح است که با بی دردی قربانی میشود و هر لحظه و ساعتی که سپری میگردد و هر روزی که میگذرد ارزشهای تاریخی و فرهنگی ملت افغانستان نیز در دریای از بی خردی و توهم زمامداری که جامعه از روشنفکری و آزاده گی !! بر تن کرده اند فرو میریزند . در چنین حالتی نسل معاصر و پر خاشگر این زمان باید گریبان همه کسانی را که سکان طیاره سرنوشت نسل ما را بر عهده گرفته اند ، بگیرند و تکانشان دهند و از این خوابهای طولانی بیدارشان کنند ، و بر همه شان بانگ زنند که اصلاً چقدر وقت گرانبهای ما با این ضرب زبانی های موهوم صرف شده و اصولاً ما و نسل معاصر ما در کدامین مرحله ای از پیشرفت و ترقی قرار داریم ؟ و بر سر تک تکی از ما بانگ زنند که چگونه و چرا بهترین فرصت ها و زمینه های که بدست مان آمده بود با سرعت بینظیری از دست مان رفت ؟ چه میتوانیستند تا ارزشها و دست آوردهای بزرگی در تاریخ جامعه مانرا به خاطر اینکه از عمق این فاجعه و این لجنزاری از درد بیرون مان میکشید مگر با هزاران تأسف که نه تنها درد های مزمز تاریخی مانرا مدوانه ساختند بلکه به انسانهای نیازمند و محتاج و معتادی مبدل گشته ایم که تمامی وجود مان کاسه و گدائی است برای طفیلی شدن نزد این و آن ، تا بصورت روزمره شکم مان سیر شد

بدون شک این یک ضربه مهلکی بر پیکر ایمان و اعتبار یک ملت بشمار می آید و این نگینه ضربات مهلک بر استخوانه ای بنام ملت بالاتر از هر نگینه هیت های قومی و قبیله‌ای در پارادایم ملت سازی تأثیر بسزای دارد. که همه کتله های قومی و قبیله‌ای اعم از پشتون، تاجیک و هزاره را تحت پوشش قرار میدهند.



ملتی که در امتداد تمامی تاریخ پیچیده حیات خویش بی‌پرده در حوزه ملت سازی و مؤلفه های اعتبار ملی کاملاً بی نیاز بود و با درد و دریغ، همه ما شاهدیم که درگام نخست بسیاری از ما که ده‌های روشنگری و روشنفکری و نسبت آن به انسان این نسل و این قوم را داریم به یک خراب طیلانی فرستادند و سپس زبان و ادبیات ما و فرهنگ و تاریخ گذشته تمدنی ما را چنان تحقیر کردند که ما بی‌پرده روشنفکران جامع عقب نگذاشته شده ای معاصر را در رنگینه های تحقیر همان خراب اشرفی با ضرب زبانی های مافیائی باوراندند و واداشتند تا از بلندگی های که در اختیار شان گذشته اند اعلام کنند و بگویند که ما ناسانیم و همچنین حلقه زنگ زده ای از قافله تاریخ محسوب میشویم! چه کسی نه میداند که این همه بخاطر این است که روشنفکران و سواد داران جامع شرقی منجمله افغانستان باور و ایمان بر خویشتن را بنا بر سه امل نگیناگن « پیدا و پنهان» از دست داده اند و مهمتر از آن پتانسیال و جبر این باور و ایمان نیز که ظرفیت های بالقوه برای آستن این گونه باور محسوب میشوند و در فرآیند فلسفه تاریخ آنرا « خود آگاهی» می نامند نیز آسیب های فراوانی دیده است. اکنون بد نیست با ارائه این مقدمه دوباره بحث مانرا از مؤلفه های آغاز کنیم که قبلاً و در نخستین بخش این یادداشت آغاز نموده بودیم. چنانچه ما در قسمت اول این یادداشت به پروبلماتیزه شدن بحران در افغانستان اشاره نمودیم و در یک مقدمه کوتاهی بر تعریف و ماهیت حقوقی و حقیقی نهادی بنام « دولت» نظر اندازی کردیم و در عین حال برای دریافت تعریف عینی و علمی «ملت» پایه های معرفتی از دیدگاه جامعه شناختی باید مورد مطالعه قرار داد.



متفکران بسیاری همچون ارنست رنان، دوکلانژ، دورکیم و ماکس وبر راجع به ملت و ملت سازی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بحث کرده‌اند. ارنست رنان در مقاله «ملت چیست؟» ضمن توجه به نقش نژاد، زبان، دین و اشتراك جغرافیایی در تعریف ملت، تاکید دارد که آنچه در ساختن يك ملت نقشي اساسي دارد، جان و درونمایه‌اي معنوي است که ملت را به هم می‌پیوندد. این درونمایه معنوي در نگاه رنان از يك سو در گذشته مشترك و احساس تعلق يك گروه انساني به این گذشته مشترك ریشه دارد و از سوي ديگر در ویژگی اكنوني و آینده ميل به زیست مشترك و اراده تداوم بخشیدن به میراث مشترك ریشه دوانده است. بدین ترتیب رنان، عنصری ذهنی و فرهنگی را به تعریف ملت افزود. بر این مبنا ملت مفهوم و واقعیتی است که دویاچه دارد، يك پایه ذهنی و يك پایه عینی و برای تشکیل يك ملت وجود هر دو عنصر ضروري است. گاهی ممکن است که در يك جامعه پایه ذهنی ملت وجود داشته باشد اما هنوز پایه های عینی آن به وجود نیامده باشد که در چنین صورتی با برداشتی تخیلی از ملت یا ملت خیالی روبرو می‌شویم؛ ملت خیالی بدین معنی که مفهوم ملت در خودآگاهی اجتماعی یا قومی جامعه وجود دارد اما هنوز زمینه‌های تحقق خارجی آن فراهم نشده است. شاید بر همین اساس است که **ماکس وبر** ضمن تاکید بر عناصر روانشناختی، فرهنگی، سرزمینی و تاریخی در تشکیل ملت، بر عنصر خودآگاهی نیز تکیه می‌کند و می‌گوید:

« ملت اجتماع خودآگاهی است که دارای گذشته‌ای مشترك و طرحی مشترك برای آینده است.»

فرآیند صلح مسلح و خونین در افغانستان !

با آسانی و در پرتو این تعریف میتوان به مؤلفه های همچون صلح واقعی و همچنان به تلاش های بی وقفه ای که بخاطر تحقق **صلح مسلح** مگر **خونین** در جغرافیای بنام افغانستان صورت می‌گیرد دسترسی پیدا کرد . اگرچه تدویر کنفرانس بن دولتی در افغانستان را سامان دادند اما توصیف آنها به «دولت ملی» و « دولت- ملت » نامیدن آنها ناشی از بی‌احتیاطی در تاریخ نگاری و بی توجهی به شناخت جامعه شناختی و حقوقی مفهومی بنام دولت و ملت است. **کنفرانس بن** را اساس گزار تعریفی از دولت پیشاملی در افغانستان می‌توان نامید که البته نقشی اساسی در تثبیت یک دولت ملی در آینده افغانستان باید ایفا میکرد اما با وضاحت می بینیم در صورتیکه دردموکراسی و آزادی دولت به وسیله نمائنده گان واقعی مردمی اداره میشود که با رأی آزاد توده های مردم انتخاب میشوند اما با درد و دریغ هواداری و حمایت بیدریغ قدرت های بزرگی که بنام مبارزه با تروریزم در جغرافیای بنام افغانستان حضور نظامی و اقتصادی دارند از مهره های بومی و دلالاتی که همچون ماهی های رنگینی از دریای خروشان مهاجرت های تحمل شده بر مردمان این سرزمین شکار کرده اند نگاه استراتژییک هریکی از کشورهای حاضر در افغانستان را نیز تغییر داده است و امروز همان طوریکه ماده پلاستیکی را از کوزه های معین و از قبل نشانی کرده شده بیرون می آورند و با کمی

تطمیع مادی و امتیازات مالی برای هر آنچه و هر هدفی که بخواهند قالب می ریزند و با یک چشم بندی مافیائی درست نموده و به بازار عرضه میکنند درست با همین فورمولبندی ها و چشم بندیها یک نسلی را بوجود می آورند و چنانچه میبینیم در کنج ، کنجی از جامعه ما ناظر چنین یک نسلی از معتادان روشنفکر و تحلیلگران تریاکی هستیم !!

ادامه دارد

یاهو یارزنده صحبت باقی